

رابطه حد ارتداد و مدعی امامت

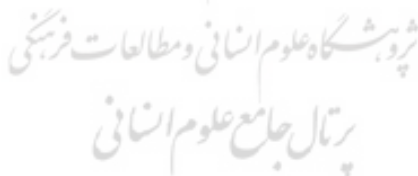
محمدعلی عرب عامری^۱ - محمدرسول آهنگران^۲ - مریم آقایی بجستانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱

چکیده:

امامیه با استناد به ادله محکم عقلی و نقلی، امامت را منصبی الهی دانسته و معتقد است ایمان به دوازده امام به نحو عام از جمله ضروریات مذهب است و از آنجا که امامت جزء اصول دین می‌باشد، ادعای امامت با این امر منافات داشته و ارتداد از مذهب و دین می‌باشد. این نوشتار به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است. پرسش اصلی این که شارع برای مدعیان امامت چه حدی در نظر گرفته است؟ هدف اصلی مقاله تعیین حد ارتداد برای مدعیان امامت با نظر شارع است. فرضیه اصلی این است که شارع برای مدعیان امامت، حد در نظر گرفته است. بر اساس نتایج با استناد به مواردی چون ادله ارتداد، ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، ادله وجوب قواعد تعزیر و ...، ادعای مهدویت با مجازات روبرو است و میزان این مجازات بستگی به محدوده فعالیت مدعی و میزان تخلف و .. خواهد داشت.

واژگان کلیدی: ارتداد، جرم ادعای مهدویت، ادعای مهدویت، مدعی امامت، امامت



JPIR-2101-1745

^۱ - دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

^۲ - استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

^۳ - دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

مقدمه

بحث مهدویت از اصول شیعه می‌باشد و برای آن روایات متعددی ذکر شده است که شامل وظایف منتظران و برخی از علائم ظهور و ... است. در این بین برخی افراد سودجو با سوء استفاده از عقاید پاک مردم خود را از منتسبین، اقوام، یاران خاص و یا حتی جای خود امام غائب معرفی می‌کنند که در طول تاریخ از این دست موارد به کرات دیده می‌شود. در سده اخیر با توجه به افزایش میل بشر به منجی بر شدت چنین مدعیانی افزوده شده است. مشکلی که این مدعیان ایجاد می‌کنند بسته به نوع ادعا متفاوت است و ضربه می‌زند از بنی عباس که یکی از آنها خودش را به جهت تثبیت حکومت، مهدی موعود نامید، تا مدعیان معاصر مانند سید محمد علی باب و در چند سال اخیر سید یمانی که از ادعای سید یمانی بودن شروع نمود و الان ادعای امامت سیزدهم را دارد.

این افراد مواردی مثل بدعت در دین (داخل کردن آنچه که در دین نیست)، دروغ بستن به امام، ایجاد التهاب و بعضاً شورش در جامعه، بسست نمودن اعتقاد مردم از راه ایجاد تنفیر نسبت به دین و ... انجام می‌دهند، لیکن در قانون مدنی به غیر جرم ارتداد یا افساد فی الارض، قانون دیگری در مورد بررسی جرائم اینها وجود ندارد که در موارد نادری بعض از اینها بدان محکوم می‌شوند و در نهایت بنا به ملاحظات و محکم نبودن ادله رأی شکسته شده و به حبس - های بعضاً کوتاه مدت تبدیل می‌شود و به دلیل خلأ و سکوت قانون بعضاً قضات از مراجع در مورد نوع مجازات اینها استفتاء می‌نمایند.

نوشتار حاضر در نظر دارد در ابتدا به بررسی ادعای این مدعیان و روش آنها بپردازد و سپس با توجه به نوع ادعای آنها مواردی که خلاف دین و مصلحت جامعه هستند را استخراج نموده و به تناسب عمل، مجازات آن را تعیین نماید.

نوع مدعیان مهدویت با توجه به موارد ارتكابی، در ذیل عناوین زیر قابلیت مجازات دارند. ارتداد از جمله جرائم حدی در اسلام است و بنا به شرایط فرد، نحوه برخورد و مجازات وی متفاوت خواهد بود. از سوئیی مسأله ادعای مهدویت، بابیت، نیابت از امام مهدی علیه السلام و ... از دیرباز در میان مسلمین مطرح بوده و در سال‌های اخیر رو به افزایش نهاده است. این نوشتار بر آن است که در راستای جرم‌انگاری و مجازات این مدعیان، به بررسی رابطه ارتداد با ادعای مهدویت پرداخته و به این سؤال پاسخ دهد که آیا مجازات مدعی امامت همانند مدعی نبوت و مدعی الوهیت است یا خیر؟

ابتدا با تبیین مفهوم ارتداد و اقسام آن و نیز تبیین جایگاه منصب امامت از دیدگاه امامیه به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا ادعای امامت موجب ارتداد است؟ این نوشتار بر مبنای

تحقیقی به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب مختلف فقهی انجام پذیرفته است.

پیشینه تحقیق

مقاله‌ای با عنوان امکان سنجی مجازات مرتد در حقوق کیفری ایران با تأکید بر آموزه‌های روایی و اعتقادی نوشته محمدجواد پزشکی در مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی، در پاییز ۱۳۹۹ به چاپ رسید. بر اساس این مقاله با تصویب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، حدود دیگری غیر از حدود موجود برای مجازات مرتد وجود دارد. علی محمدیان در مقاله‌ای با عنوان تعیین کیفر مدعی امامت و مهدویت براساس مبانی فقهی امامیه چاپ شده در مجله مشرق موعود در تابستان ۹۹ به این نتیجه رسیده است که در صورت عارض شدن عناوینی از قبیل ارتداد و افساد فی الارض، بر عمل مدعیان دروغین، می‌توان ایشان را به حدود مقرر شرعی محکوم نمود؛ در غیر این صورت مجازات ایشان تابعی از باب تعزیرات بوده و حکومت اسلامی با ملاحظه جوانب مختلف، کیفر چنین فردی را مشخص خواهد نمود. در مقاله دیگری با عنوان توهین به مقدسات و ارتداد در فقه امامیه و فقه عامه نوشته بیات اسفندیاری منتشر شده در مجله اندیشمندان حقوق در سال ۱۳۹۶ بیان می‌کند که ارتداد در آیین یهود به عنوان انحراف فردی و در مسیحیت، نوعی انحراف سیاسی و در دین اسلام به عنوان انحراف فردی، اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهشی با عنوان روایات ارتداد صحابه پس از رحلت پیامبر^(ص) نوشته جواد ایروانی چاپ شده در مجله آموزه‌های حدیثی در سال ۱۳۹۶، عنوان می‌شود: نتایج به دست آمده نشان می‌دهد مقصود از ارتداد در اینجا، اصطلاح فقهی آن یعنی انکار اسلام و بازگشت به کفر و شرک نیست، بلکه «بازگشت» از مسیر ترسیم شده برای امت اسلامی توسط پیامبر^(ص) است که با تقصیر و قصور عمومی از همراهی با علی^(ع) روی داده است. به دیگر سخن، «ارتداد» خود مراتبی دارد که مراتب بالای آن به مفهوم انکار خدا یا نبوت و شریعت و مشمول احکام سنگین فقهی است و مراتب پایین آن، شامل هرگونه بازگشت از ارزش‌ها و ترمذ از واجبات که این دومی در روایات مورد بحث اراده شده است. عبدالکریم اسکندری در مقاله‌ای با عنوان ارتداد و فلسفه مجازات آن در اسلام منتشر شده در مجله بلاغ در بهار ۱۳۹۰، بیان می‌کند که فلسفه مجازات مرتد عبارتند از: پاسداری از مرزهای عقیدتی و دفاع از حیثیت نظام اسلامی، ایستادگی در برابر تحقیر دین، حفظ انسجام و پیوستگی امت اسلامی، بازداری از انتخاب کورکورانه دین و جلوگیری از نفوذ دشمنان اسلام به قصد براندازی نظام اسلامی و در پایان علی‌سگری در نوشتاری با عنوان بازپژوهش احکام ارتداد از منظر فقه امامیه منتشر شده در مجله پژوهش‌های فقهی در تابستان ۱۳۸۹، اثبات می‌کند که مرتد دارای انواعی است و کیفر آنها نیز متفاوت است. همچنین اثبات می‌شود که کیفر مرتد فطری مرد، اعدام است که در صورت توبه، آزاد می‌شود.

اما مرتد زن، در صورتی که دعوت به توبه را نپذیرد به زندان محکوم می‌گردد تا توبه کند در غیر این صورت حبس وی ادامه می‌یابد. همچنین در این تحقیق، به علل و اسباب مهم پیدایش ارتداد و پیامدهای مهم آن در سرنوشت انسان، پرداخته می‌شود.

– مفهوم و اقسام ارتداد

برای بیان مفهوم ارتداد، باید این مقوله از دیدگاه اهل لغت و نیز در اصطلاح مسلمین اعم از شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار گیرد.

الف) مفهوم لغوی ارتداد: ارتداد در لغت به معنای رجوع نمودن و بازگشتن است «رده» اسم مصدر ارتداد است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۳-۱۷۴) راغب اصفهانی می‌گوید: «ارتداد» و «رده» به معنای بازگشت نمودن از راهی است که از آن راه آمده بود، با این تفاوت که «رده» تنها برای کفر به کار می‌رود. ولی ارتداد هم در کفر استعمال می‌شود. هم در غیر آن. (راغب الاصفهانی ۱۴۰۴: ۱۹۳-۱۹۲)

برخی از فقهای شیعه در تعریف ارتداد، صرفاً ذکر نمودند ارتداد عبارت است از کفر بعد از ایمان (حلی، ۱۴۰۳: ۴-۹۶۱)، (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۱۰-۷۴)

ب) تعریف اصطلاحی مرتد: ارتداد در اصطلاح فقهی به دو معنا به کار می‌رود: ۱- برگشت از دین اسلام و انکار آن؛ (طوسی، ۱۳۵۱: ۷-۲۸۲) و (حلی، ۱۴۰۳: ۳-۵۷۴، ۵۷۳) و (ابن‌العلامه، ۱۳۷۲ش: ۴-۵۴۷) و (ابن طی، ۸۴۳ هـ ق: ۳۰۸)؛ ۲- انکار برخی از ضروریات دین (الفیض الکاشانی، ۱۴۰۶ق: ۲-۱۰۲) و (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۴۱-۶۰).

ج) سیر تحول واژه مرتد:

آیا می‌توان گفت واژه «ارتداد» و «مرتد» برای مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان دوره‌های بعدی، می‌تواند دو بار معنایی کم و بیش متفاوت داشته باشد که برخاسته از لوازم و آرایه‌های این واژه است: مسلمانان صدر اسلام، مرتد را «از دین به دری که ضرورت یا غالباً رویاروی نظام اسلام و مسلمین می‌ایستد و سینه به سینه و رویاروی شمشیر می‌زند، مال آنان را غارت می‌کند، زکات نمی‌پردازد و ...» می‌شناختند. آیا مسلمان امروزی نیز چنین برداشتی از همان واژه دارد؟ شاید بتوان برای تقریب به ذهن از واژه «منافق» و تفاوت برداشت مسلمانان از آن - در دو مقطع تاریخی، صدر اسلام و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - نیز سخن گفت. آیا برداشت آدمی از یک کلمه در مقاطع مختلف سنی تا چه رسد به مقاطع مختلف تاریخی و اجتماعی و فکری، می‌تواند یکسان باشد؟ نگاهی به شماری از واژه‌های سیاسی و دینی، این معنی را روشن‌تر می‌کند. مفهوم این واژه‌ها را پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از نظر بگذرانید: چپ، لیبرال، ملی‌گرا، اصول‌گرا، مذهبی، مکتبی، متعهد، میانه‌رو، بی‌تفاوت، ایمان، شرک، اسلام،

تشیع، انقلابی، تقلید، مصلحت، و

این معنی را الکساندر لوریا، استاد روانشناسی دانشگاه مسکو چنین بیان می‌کند: اگر کلمه را فقط به عنوان برچسبی برای اطلاق به یک «شیء»، «عمل» یا «خصوصیتی جداگانه در نظر بگیریم راه خطا پیموده‌ایم. ساختار معنایی هر کلمه بسی پیچیده‌تر از این است، چنان که بارها در زبان-شناسی مورد مشاهده قرار گرفته است، همه می‌دانیم که بسیاری از کلمات تنها یک معنی ندارند بلکه دارای چندین معنا هستند ... مواردی که برای یک کلمه واحد، به ظاهر ساده و مشخص، چند معنای متفاوت می‌توان یافت، نادر نیست بلکه چندمعنایی، حکم قاعده دارد نه استثناء... تشخیص معنای یک کلمه به وسیله «شانگرهای معنایی» یا «ویژگی‌های معنایی» حاصل می‌آید. این ویژگی‌ها، معنای کلمه را مشخص می‌سازند و آن را از سایر معانی ممکن جدا می‌کنند. غالباً معنای هر کلمه با توجه به موقعیت یا بافتی تعیین می‌شود که در آن موقعیت یا بافت به کار می‌رود و گاه به وسیله «لحن» بیان آن مشخص می‌گردد. در تعیین مصداق هر کلمه‌ای، عوامل متعددی، چه زبانشناختی و چه روانشناختی دخالت دارند. از میان این عوامل می‌توان به «بافت خاصی» که کلمه در آن به کار گرفته می‌شود و نیز کاربرد در موقعیتی ملموس» اشاره کرد. اگر بپذیریم که «مصداق» در دو سال نخست زندگی کودک ایجاد می‌شود آیا «رشد معنای کلمه در این مرحله کامل می‌گردد؟ سالها چنین ادعا می‌شد. چندین نسل از روان‌شناسان، کلمه را به عنوان علامتی ساده که جانشین شیء می‌شود، تلقی می‌کردند و چون کارکرد اصلی کلمه را اشاره به یک شیء می‌پنداشتند، رشد معنای کلمه را تا سه سالگی کودک امری تمام شده می‌انگاشتند. تصور می‌رفت که رشد بعدی فقط شامل افزایش واژگان و رشد جنبه‌های مورفولوژیک و نحوی کلمه می‌گردد، اما بعدها معلوم شد که این فرض به هیچ وجه با واقعیت منطبق نیست. معلوم شد که پس از آن که کلمه، مصداق مشخص و پایداری پیدا کرد رشد خود را همچنان ادامه می‌دهد. اما این رشد، دیگر متوجه مصداق نیست بلکه در کارکرد تعمیم و تجزیه کلمه (یعنی معنای آن صورت می‌پذیرد.» (صرامی، ۱۳۷۶)

ارتداد و بدعت

رابطه بین ارتداد و بدعت را از دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱- بدعت و ارتداد دو امر جداگانه هستند؛ ارتداد، رد کامل ایمان مسیحی است و بدعت، رد آموزه‌های یا تفسیر غلط از آموزه‌های صحیح است که کلیسای کاتولیک آن را مشخص کرده است. پس دو موضوع جداگانه هستند، اگر چه در مجازات، نظیر تکفیر، قتل و سوزاندن، بدعت با ارتداد اشتراکاتی دارد.

۲- ارتداد و بدعت رابطه نزدیکی دارند. بالاترین درجه بدعت، ارتداد است. در این دیدگاه،

بدعت به بدعت صوری (حقیقی) و بدعت مادی (مجازی) تقسیم و ارتداد به بدعت صوری (حقیقی) ملحق می‌شود که در اولی عناد مطرح است. برخلاف دومی که بدون عناد است. (پطرس غوری، ۳۳۶:۱۸۷۹) بر اساس این دیدگاه که در منابع کاتولیکی نیز بر آن شواهدی وجود دارد، بدعت و ارتداد رابطه نزدیکی داشته و همین قرابت، گاه تشخیص مرز بین بدعت و ارتداد را مبهم کرده است.

نودینی بحث گسترده‌ای است که بیشتر در علوم رفتاری مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت: «نودینی تغییر دین و دین‌داری» است. اما تعریفی جامع برای آن مشکل است؛ زیرا در شکل کلاسیک آن نودینی معادل «تغییر ناگهانی» یا «تولد دوباره» بود و نمونه آن پولس قدیس بود. اما مطالعات معاصر آن را تدریجی می‌دانند. (رهنما، ۱۳۹۱: ۲۸۲۵)

نودینی نسبت به ارتداد، از لحاظ مفهومی و امکان وقوعی در عالم خارج، عام‌تر است. اما اهمیت ارتداد، در ادیان بیشتر است. ممانعت برای خروج از دین، بیش از تلاش برای جذب و تشریف به آن دین است؛ زیرا ارتداد، عملاً بی‌اعتباری آن دین، برای رساندن بشر به سعادت را تأیید کرده، صدمه‌ای به دین وارد کرده که با تشریف، قابل بازیابی نیست.

جایگاه امامت در فرهنگ اسلامی

امامت در لغت به معنای تقدم است و امام به معنای الگویی‌ست که مردم به وی اقتدا می‌کنند، اعم از آن که امام موجب هدایت باشد و یا به گمراهی سوق دهد. (السالوسی، ۱۳۸۷: ۸)

معجم‌الفقهی در معنی امام می‌آورد: «دلیل، معیار، مقتدا، کسی که مردم در نماز به وی اقتدا می‌کنند، خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حراست دین و سیاست دنیا». (عبدالرحمن، ۱۴۰۲ ق: ۴۹۸)

در خصوص جایگاه امامت و معنای اصطلاحی امام، در بینش شیعه و اهل سنت تفاوت ماهوی وجود دارد.

یک) امامت در فرهنگ اهل سنت

«اندیشمندان مسلمان امام را به معنای فردی به کار می‌برند که رهبری دین و دنیای مسلمین را به عهده دارد و در لسان اهل سنت خلیفه نامیده می‌شود. به این منصب امامت کبری گفته می‌شود. در مقابل امامت صغری که همان امامت جماعت است...» (بیومی مهران: ۲۷ / ۱ - ۲۸ و ۴۱۹)، «حنابله، امام را به معنای خلیفه سلطان می‌دانند. از نظر حنفیه، امامت صغری در نماز جماعت و امامت کبری به معنای استحقاق تصرف عام در امور مردم و ریاست عامه در دین و دنیا به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. (عبدالرحمن، ۱۴۰۲ ق: ۴۹۸)

هر چند در میان اهل سنت، گروهی همانند شیعه که امامت را جزء اصول دین می‌دانند،

نسبت به خلافت خلیفه اول و بعضاً خلفای اول و دوم همین گونه اندیشیده و منکرین آن را کافر و گاه واجب القتل می‌دانند و خلافت را جزء اصول دین می‌دانند.^۱

سعید در شرح مواقف آورده است: «هر چند امامت از فروع دین است اما به اصول دین ملحق شده است به خاطر دفع خرافات اهل بدعت و هوای نفس و برای در امان نگه داشتن امامان هدایت یافته از متاعن این افراد تا منجر به سوء اعتقاد انسان‌های قاصر در مورد ائمه نشود و همین طور به نظر می‌رسد که به این طریق آشکار می‌شود که خلافت از نوع عقائد نیست و به دلیل عذری که شارح مواقف بدان اشاره کرده‌اند این مسأله را وارد علم کلام کرده‌اند. (التفتازانی، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۱۹۹. مشهور علمای اهل سنت، در واقع امامت جامعه را امری دنیوی و مربوط به مردم و در نتیجه آن را جزء فروع دین می‌دانند.

(دو) امامت در فرهنگ امامیه

محقق اردبیلی در مجمع‌الفائده و البرهان آورده است: امامت از نگاه شیعه امامیه ریاست عامه در امور دین و دنیا است. برای شخصی از اشخاص به نیابت از رسول خدا صلوات اله و به همین علت است که زمانی که مردم رئیس داشته باشند که مبسوط‌الید و عادل مسلط به اوضاع باشد، معاندین را دفع نماید و شورشیان را سرکوب نماید، داد مظلومین را ظالمان بستاند، امور را تنظیم نماید، فتنه را بخواباند، با وجود او مردم به صلاح نزدیکتر و از فساد دورتر شوند و... که اگر چنین رئیسی نداشته باشند برعکس می‌شود. در ادامه شیعه امامیه معتقد است نبوت لطف است و امامت نیز لطف است؛ لذا هر دلیلی که بر وجوب نبوت دلالت دارد بر وجوب امامت به عنوان خلیفه که قائم مقام او می‌باشد، نیز دلالت دارد به جز این که امام وحی را بدون واسطه دریافت نمی‌کند، ایشان در ادامه می‌افزاید، یکی از ادله که به منصب الهی بودن امامت دلالت دارد فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام است که فرموده‌اند آیا گمان می‌کنید اوصیاء اهل بیت هر کسی را که خود بخواهد انتخاب می‌نماید؟ خیر این گونه نیست این وصایت عهدی است از جانب خدا و رسول است که از فرد به فرد دیگر تعلق می‌گیرد که این امر به صاحب آن منتهی شود. (اردبیلی، ۱۴۱۶: ۱۶۹-۱۷۰)

صاحب‌القاموس‌الفقهی آورده است: امامت منصبی الهی است و مانند نبوت، خدا بر هر کدام از بندگان که بخواهد عطا می‌کند و این به دلیل حکمت خدا است که یک نفر را به عنوان حجت و امام تعیین نماید تا احکام و معارف دین الهی را برای آنان تبیین نماید و ...، به موجب آیه شریفه اطیعوا الله و الرسول و اولی الامر منکم اطاعت آن امام بر مردم واجب است، همان‌طور

^۱ از جمله ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة آورده است: «مذهب این است که هرکس منکر خلافت صدیق یا عمر شود، کافر است، البته عده‌ای در این مطالب خلاف نقل کرده‌اند؛ ولی گفته‌اند که صحیح این است که وی کافر است.

که اطاعت از پیامبر بر مردم واجب است؛ امامیه معتقد است بعد از پیامبر به این دلیل که آن حضرت فقیه‌ترین و با تقواترین مردم امت هستند و از آنجا که تقدیم مفضول عقلاً بالضروره قبیح است، امام علی علیه السلام نصب به امام شده است و بعد از آن حضرت علیه السلام، ائمه یازده‌گانه از فرزندان ایشان تا امام زمان عجله الله مطابق روایات نص و صریحی که در این خصوص از رسول خدا رسیده است، منصوب به این مقام شده‌اند، احادیث فراوانی با این مضمون از صحابه نقل شده است و فقها از این روایات در تألیفاتشان استفاده کرده‌اند. (القاموس الفقهی، ۱۳۹۳ ش: ۳۵۸)^۱

این میثم بحرانی در خصوص وجوب امامت آورده است: «امامت عقلاً و سمعاً واجب است.» وی دو دلیل عقلی برای این امر ذکر می‌کند: یک) از طریق برشمردن مصالح موجود در نصب امام و اثبات این‌که این امر خیر محض و یا دست کم خیر غالب است و لذا نصب امام بر خداوند که فیاض خیرات است واجب است. دو) از آنجا که انگیزه بیشتر مردم در انجام بسیاری از طاعات و اجتناب از معاصی در هر زمانی موقوف است بر وجود امام، و فعل طاعت بدون داعی محال است، (به دلیل محال بودن ترجیح بلا مرجح)، لذا وجود امام واجب است. (بحرانی، ۱۴۰۵ ق: ۴۵-۴۸)

شرایط امام

امام باید دارای شرایطی باشد، دیدگاه فریقین در این خصوص متفاوت است:

الف) شرایط امام از دیدگاه امامیه

شرایط امام از دیدگاه امامیه عبارت از: منصوب از سوی خداوند، دارای مقام عصمت، افضل بودن از تمام مردم در تمامی صفات کمال از قبیل علم، شجاعت، فقه، رأفت، رحمت، حسن خلق، سیاست، نزاهت و طهارت منشأ، شاخص بودن در کمالات نفسی و کرامات روحانی به نحوی که احدی همانند او یافت نشود. (بیومی مهران: ۱ / ۱۷۵-۱۸۱)

ب) شرایط امام از دیدگاه اهل سنت

ماوردی شروط امام را به شرح ذیل برشمرده است: عدالت، علم مؤدی به اجتهاد در احکام، سلامت حواس، سلامت اعضاء بدن، رأی صائب برای سیاست رعیت و تدبیر مصالح، نسب قریشی داشتند. (الماوردی، ۱۴۰۹: ۶۲-۶۳)

یکی از اندیشمندان مذهب شافعی به نام قلقشندی چهارده شرط برای امام برشمرده است

^۱ - برای مطالعه روایات بنگرید به: (الکلینی: الکافی ۱ / ۲۸۵)

^۲ - به استناد آیه شریفه: «أفمن یهدی إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا یهدی إلا أن یهدی» و نیز ادله عقلی بر این امر دلالت می‌کند.

که عبارتند از: ذکوره، بلوغ، عقل، بینائی، شنوائی، نطق، حریت، اسلام، عدالت، شجاعت، علم مؤدی به اجتهاد، صحت رأی و تدین و نسب قریشی. (قلقشندی، م ۱۹۶۴: ۳۱ - ۳۹)

نحوه انتخاب امام از دیدگاه فریقین

در خصوص نحوه انتخاب امام در میان اندیشمندان مسلمان دو نظریه وجود دارد:

الف) امام با رأی و انتخاب مردم تعیین می‌شود (نظر اهل سنت). ب) امامت با نصب الهی مشخص می‌شود. (نظر شیعه)

الف) نصب امام از دیدگاه اهل سنت:

محمد بیومی به نقل از برخی اندیشمندان آورده است امامت از رأی استخراج می‌شود؛ یعنی برخاسته از آراء مردم است و برخاسته از آیه نیست. امام الحرمین جوینی آورده است: امامت از مقوله اعتقادات نیست همین‌طور ابوحامد غزالی نظریه امام از اصول دین معقولات نیست بلکه از فقهیات است، ابن تیمیه نیز معتقد است امامت از ارکان پنجگانه دین و شش‌گانه ایمان و ارکان احسان نیست، غزالی در جای دیگری ذکر می‌نماید خطا در اصل امامت چه در خصوص تعیین امام و چه در خصوص شروط امامت و سایر امور متعلق به امامت موجب کفر نمی‌شود. (بیومی مهران، ۱۹۹۰ م: ۵۰/۱)^۱

این نظریه از دیدگاه شیعه باطل است چرا که به دلیل اهمیت موضوع، امر امامت نمی‌تواند به مردم واگذار شود، چرا که تشخیص تکلیف و اوامر پروردگار از عهده انسانهای عادی خارج است. همچنین این امر باعث ایجاد اختلاف، کدورت و کینه در میان امت خواهد شد.^۲

ب) نصب امام از دیدگاه امامیه:

همانطور که قبلاً اشاره شد، از دیدگاه شیعه امامت، منصبی الهی^۳ و امتداد وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ریاست عامه در امور دین و دنیا است و اما مهمترین ادله بر امامت عبارتند از:

^۱ - به نقل از (صحیح مسلم، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۲۲۳)

^۲ - ادله عقلی و نقلی محکمی بر این امر وجود دارد که تفصیل آن در کتب شیعه آمده است. از جمله بنگرید: (کاشف الغطاء: ۶۴/۱ - ۶۸)

^۳ - از آیات قرآن کریم دال بر الهی بودن منصب امامت می‌توان به آیات عهد یا ابتلاء (آیه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره: «وَ إِذَا ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبِّهٖ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهَنْ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا. قَالَ وَ مِّنْ ذُرِّیَّتِیْ. قَالَ لَا اَیْنَالْ عَهْدِیْ الظَّالِمِیْنَ» بنگرید: (گزیده تفسیر تسنیم، ص ۴۱۳ الی ۴۵۰)؛ (طباطبائی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۴۱۵)، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۴۴)؛ آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا الَّذِیْنَ یَقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَ هُم رَاکِعُوْنَ»؛ آیه تطهیر (...إِنَّمَا یرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْرًا)؛ آیه مباحله (آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران: "فَمَنْ حَاجَّکَ فِیْهِ مِنْۢ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اٰبْنَآئِنَا وَ اَبْنَآئِکُمْ وَ نِسَآئِنَا وَ نِسَآئِکُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَکُمْ ثُمَّ تَبَتَّلْ فَنَجْعَلْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الْکَاذِبِیْنَ". نیز بنگرید: [إحقاق الحق: ۵ / ۲۸۵ - ۱۵ / ۱۹ و ۸ / ۲۶۰ و ۱۵ / ۱۵۵]، (الطبری: ۳۰۷ - ۳۱۳)

۱- نص از سوی خداوند متعال یا رسول اکرم که سخنان ریشه در وحی الهی دارد (لاینبط عن الهوی)

۲- ادله عقلی بر وجوب نصب امام شامل:

الف) عقل حاکم است به حسن بعثت و وجوب آن بر خداوند متعال به دلیل اشتغال بر لطف واجب

ب) پیامبر باید از جانب خداوند منصوب، مبعوث با بینات و معجزات، معصوم از عصیان، سهو و نسیان ... و افضل از همه انسانها در صفات کمالیه باشد تا قلوب مردم به وی متمایل شده، حجت الهی بر مردم تمام گردد. (الهاسمی الخوئی، ۳۴۴: ۱۶-۳۹)

ج) نبوت با رسالت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله ختم شده و شریعت ایشان، شرایع سابق را نسخ نموده است. دین او حق، حلال او تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است و قرآن تا قیامت معجزه باقی است.

د) با توجه به این مقدمات باید گفت: اولاً دین در هر عصری باید حافظ و نگهبان داشته باشد؛ و ثانیاً عقل حاکم است به این که مردم برای اجرای عدالت، حفظ امنیت و دین، جلوگیری از نزاع و اختلاف، حفظ وحدت، انتظام امور معاش و معاد و ... نیازمند به حاکم مطاع و مقتدر هستند و در این صورت، به صلاح و طاعت نزدیکتر و از فساد و عصیان دورتر خواهند بود.

ذ) عقل دلالت دارد بر این که خداوند مرید طاعت است و معصیت را مکروه می‌دارد و با توجه به نقش امام در این زمینه نصب او لطف و بر خداوند واجب است و عدم نصب امام نقض غرض خواهد بود و نتیجه آن که نصب امام بر خداوند واجب است پس لذا هر آنچه بر وجوب ارسال انبیاء بر خداوند دلالت می‌کند، بر وجوب نصب امام هم دلالت خواهد داشت. (الهاسمی الخوئی، ۳۴۴: ۱۶/۴۰-۳۹)

۳- از آنجا که پیامبر اکرم (ص) نظم امور آنها و حفظ عدالت و انصاف بین ایشان مبعوث شده‌اند، ممکن نیست که بدون نصب امامی که در امور فوق جانشین ایشان باشد، از دنیا رفته باشند بلکه عدم نصب جانشین اخلاص در هدف بزرگ رسالت ایشان است و رحمت و اهتمام ایشان نسبت به امور امت بیش از این است که آنان را به حال خود رها کرده و بلا تکلیف و سرگردان بگذارند. لازمه ایمان، اعتقاد به امانتداری ایشان در امر رسالت و اكمال مأموریت است. لذا رسول خدا (ص) به مناسبت‌های مختلف و به دفعات نسبت به اعلام جانشین خود اقدام فرموده‌اند. از جمله حدیث متواتر غدیر، حدیث منزلت (أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدي)، حدیث ائمه اثنا عشر "الخلفاء بعدی اثنا عشر، کلهم من قریش"، حدیث دار، حدیث ثقلین (ألا أيها الناس، إنما أنا بشر يوشك أن يأتيني رسول ربي فأجيب، وأنا تارك

فیکم الثقلین - ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی - أحدهما أعظم من الآخر: کتاب الله، حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتی أهل بیتی، ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما) و همچنین آیاتی از قرآن کریم به این امر دلالت دارند از جمله: آیه ولایت (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة وهم راکعون)، آیات غدیر و ...

۴- صفات و خصوصیات امیرالمؤمنین^(ع) از قبیل استقامت، نزاهت و سلامت منشأ و صفاتی که ایشان را به طور ویژه شایسته منصب امامت می سازد و آیه تطهیر در شأن ایشان و اهل بیت علیهم السلام نازل می گردد. سایر ائمه نیز در این خصوصیات با امام علی علیه السلام مشترک بوده و هر یک افضل انسان های عصر خود بوده اند. همچنین در علم و حکمت و سائر فضائل، سرآمد عصر خود بوده اند و به حکم عقل امامت مفضول قبیح است.

۵- نسب هر امام بر امام بعد از خود؛ همانند نصب هر نبی به نبوت پیامبر پس از خود.
۶- نسب رفیع که لازمه امامت است و ائمه دوازده گانه از آن برخوردارند و هیچ کس حتی بنی اعمام آنها چنین مزیتی ندارند. (الطبری، ۱۴۱۵ق: ۲۰-۲۵)

۷- روایات دال بر حصر خلافت در ائمه دوازده گانه که در بسیاری از کتب معتبر اهل سنت آمده است. از جمله روایت جابر بن سمره از رسول خدا (ص) که فرمودند: «بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود ... آنگاه آرام سخنی فرمودند و سپس فرمودند: همگی از قریش هستند.»^۱

ادله کفر و ارتداد مدعی امامت

همان طور که گذشت از نظر شیعه امامیه مدعی امامت کافر و مرتد است. بر این مدعا می توان ادله زیر را اقامه کرد:

یک) تکذیب خداوند موجب ارتداد است و از آنجا که امامت نیز مانند نبوت منصبی الهی است و کسی که مدعی چنین منصبی شود در حقیقت به خداوند نسبت کذب داده و دروغ بسته است، لذا کسی که ادعای امامت نماید مرتد است.
(دو) سنت:

در طول تاریخ، مذهب شیعه با تحریفات مختلف مواجه بوده است. از جمله این انحرافات می توان به موارد زیر اشاره کرد: ادعاهائی از قبیل ادعای بابیت معصوم، ادعای امامت، ادعای

^۱- بنگرید: (کاشف الغطاء: ۱ / ۴)

^۲- بنگرید: (کاشف الغطاء: ۲۲۰)؛ (شیخ مفید: ۱ / ۳۰)

^۳- قبلا ادله این مطلب مورد اشاره قرار گرفت.

^۴- در روایات نیز بر این امر تأکید شده است، بنگرید: (کلینی: ۱ / ۳۷۲)

نبوت، ادعای مکالمه با خداوند و ادعای الوهیت؛ و نیز انحرافات اعتقادی مانند غلو، حلول و تناسخ و نیز انحرافات عملی از جمله اباحی‌گری، تحریف و جعل و تأویل روایات، تقابل با معصومین علیهم السلام و اصحاب خاص آنان و ... که ائمه علیهم السلام با روش‌های مختلف به مقابله با این انحرافات برخاسته‌اند و از آنجا که افعال معصوم برای ما حجت است، برای مقابله با چنین ادعاها و انحرافات که کماکان ادامه دارد، باید به ائمه معصومین علیهم السلام اقتدا نمائیم.

ائمه بزرگوار شیعه علیهم السلام این منحرفان را از یهود و نصارا بدتر معرفی نموده و با دو روش اقدامات ایجابی - از قبیل ارائه معنویت اصیل، تبیین جایگاه امام برای مقابله با غلو، خشکاندن ریشه انحراف که متابعت از هوای نفس است و معرفی الگوهای رفتاری صحیح از میان اصحاب خاص خود و اقدامات سلبی از قبیل نصیحت و دعوت به بازگشت، لعن و اعلام براءت، تبیین انحرافی بودن اعتقادات آنان، منزوی کردن و در نهایت اعلام ارتداد آنان، با تمام توان به دفع این افراد می‌پرداخته‌اند.

لذا هنگامی که این مدعیان پا از مرزهای شریعت فراتر می‌نهادند و تلاش ائمه برای بازگرداندن آنها به ثمر نمی‌نشست، اعلام ارتداد آخرین راه برای تقابل با این انحرافات و دفاع از حریم شریعت بود. این امر شامل مراحل بود که عبارتند از: تفسیق و تکفیر، اعلام صریح ارتداد، درخواست عمومی برای اجرای حکم ارتداد، فرستادن مأمور برای اجرای حکم ارتداد، اجرای حکم ارتداد در حضور امام و اعلام رضایت از به درک واصل شدن این افراد می‌باشد.^۱

روایات فراوانی در خصوص حکم مدعی امامت و یا منکر امام در دست است و در بسیاری از مواقع ادعای امامت با انکار و تکذیب یک یا چند امام معصوم و یا تکذیب وصیت و سخنان ایشان همراه بوده است، در اینجا به چند مورد از این روایات اشاره می‌شود:

الف) ابومالک جهنی از امام صادق (ع) نقل می‌نماید: که امام (ع) فرمودند: «سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌نماید و برای آنان عذاب دردناکی است: اول کسی که ادعای امامت می‌نماید در حالی که امامت او از جانب خدا نیست و کسی که امامت امامی را انکار می‌نماید که امامت او از جانب خداست و کسی که گمان می‌نماید این دو گروه سهمی از اسلام دارند. (صدوق، ۱۳۸۲ش: ۱-۱۶۵) در فراز سوم این روایت، امام (ع) می‌فرماید اگر کسی گمان کند مدعی امامت مسلمان است و سهمی از اسلام دارد در عالم قیامت به سبب این عمل مجازات خواهد شد. که امام علیه السلام به وضوح اسلام را از مدعی امامت نفی فرموده است.

^۱ - تفصیل مطلب را بنگرید: محسن انبیایی، مجله تاریخ اسلام سال پانزدهم تابستان ۱۳۹۳ شماره ۲ (پیاپی ۵۸)

ب) در اخبار مستفیض رسیده است اسلام بر پنج چیز بنا شد: نماز - زکات - حج - روزه و ولایت و در خبر دیگر از امام صادق (ع) نقل شده که اسلام بر سه سنگ بنا شده است: نماز، زکات و ولایت و یکی از آنها صحیح نیست، مگر این که با هم باشند. (همدانی، ۱۳۷۶ ش: ۷-۲۸۱)

ج) امام محمد باقر (ع) فرموده‌اند: هر کس نبوت پیامبری که از جانب خداوند ارسال شده را انکار و وی را تکذیب نماید، خونسش مباح است. راوی عرض کرد: «اگر کسی یکی از شما امامان اهلیت را انکار نماید چطور؟» امام علیه السلام فرمودند: «اگر کسی امامی که از سوی خداوند منصوب است را انکار نماید و از او و دینش براءت جوید، کافر و مرتد از اسلام است. زیرا امام از سوی خدا منصوب بوده و دین وی دین خداست و هر کس از دین خدا براءت جوید کافر است و خونسش مباح می‌باشد مگر آن که به سوی خدا بازگشته و از گفته‌هایش توبه نماید». (الحر العاملی، ۱۴۰۵ ق: ۲۸ / ۳۲۲ - ۳۳۱)

د) از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: «هر کس که بدون اهلیت داشتن، ادعای امامت ماید، کافر است». (الحر العاملی، ۱۴۰۵ ق: ۱۸ / ۵۶۰)

ذ) امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند وی را یهودی مبعوث می‌کند... و هر کس بمیرد و امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است... و هر کس به دروغ ادعای امامت کند، بر خدا و رسولش افترا بسته است». (دیلمی، ۱۴۰۸ ق: ۴۰۰)

آراء فقهاء در خصوص مدعی امامت

الف) مرحوم صاحب جواهر پس از آن که مدعی نبوت را مرتد می‌داند آورده است: «چنانچه فرد مذهب تشیع را اختیار نموده است، حکم مدعی امامت و یا کسی که در صداقت امام علیه السلام شک نماید نیز مانند مدعی نبوت است و به آن ملحق می‌شود. شک در ضروریات مذهب نیز برای فرد شیعه همین حکم را دارد. (نجفی، ۱۳۶۲ ش: ۴۱/۴۴۱-۴۴۲) مراد از مدعی امامت این است که فرد ادعا می‌نماید که امام از جانب خداوند است و اطاعت از او واجب است این چنین شخصی با این ادعا کافر است و این برخلاف ضروریات اسلام است. اما انکار ائمه اثنی عشر توسط اهل سنت موجب کفر آنها نیست و همچنین است شک در امامت ائمه از سوی اهل سنت؛ چرا که اهل سنت بدون اعتقاد به ائمه محکوم به اسلام هستند و اما نواصب که ائمه را سب می‌کنند و یا کسانی که به ائمه جسارت می‌کنند محکوم به کفر هستند - پس کسانی که معتقد به امامت هستند و با این حال منکر امامت ایشان می‌شوند و یا در امامت آنها شک می‌کنند چه یک امام و چه همه ائمه انکار ضروری دین می‌کنند لذا هستند.

ب) آیت الله شیخ جعفر سبحانی در پاسخ به پرسشی در خصوص حکم مدعی امامت، فرموده

اند: «هرگاه فردی امامت را ادعا کند و بگوید من امام زمان موعودم و دارای مقام عصمت هستم، نخست باید از این فرد رفع شبهه شود تا شاید از طریق مذاکره مشکل او رفع گردد و به حقیقت برگردد. اگر بر ادعای خود اصرار ورزید، در صورتی که ادعای او ملازم با انکار نبوت باشد، محکوم به ارتداد است. بنابراین، هرگاه ادعای مهدویت ملازم با انکار احادیث متضافر درباره‌ی خصوصیات حضرت مهدی (عج) باشد که به نوعی تکذیب پیامبر (ص) است، در این صورت بر وی حکم ارتداد جاری می‌شود، نه حکم قتل. ادعای مطلق امامت، باعث ارتداد نیست، بلکه تعزیر می‌شود و در عین حال مسأله به تأمل بیشتری نیاز دارد». (سبحانی، سایت شفقنا، کد خبر ۷۳۹۸۹۲)^۱

در رابطه با جرم انگاری ادعای مهدویت به صورت مشخص و با این عنوان کاری صورت نگرفته است، به شناخت این مدعیان و روشنگری در مورد آن‌ها می‌پردازد و موردی در این رابطه یافت نشد که اتفاقاً چنین تحقیقاتی مورد تقاضای مرکز تخصصی مهدویت قم نیز هست و همان‌طور که عنوان شد به علت نبود قانون و خلأ قانونی گاهی از مراجع محترم در مورد جرم انگاری این‌ها سؤال می‌شود و یا گاهی به مجازات چند ماهه زندان بسنده می‌شود و فرد با سپری مدت محکومیت مجدداً به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

کتاب مرجع نیز به این موضوع به عنوان یک مبحث مستقل و حتی مستقیم نپرداخته‌اند و همه این تحقیق می‌بایست به صورت تحلیلی و با استفاده از آراء مجتهدین به جرم انگاری این موارد بپردازد.

کتاب فرقه‌ها در میان ما نوشته مارگارت تالر سینگر در بحث تعریف فرقه و انواع آن بحث نموده است.

در مباحث تاریخی مهدویت، شیخ طوسی در الغیبه، نوبختی در فرق الشیعه، طریحی در مجمع البحرین، وائلی در هویه الشیعه، کتاب تاریخ قم، صبحی در نظریه الامامه، ابن ندیم در الفهرست، شهرستانی در ملل و نحل فرهاد اختری در دایره المعارف بزرگ اسلامی، محمد جواد مشکور در فرهنگ فرق اسلامی، جعفری در تشیع در مسیر تاریخ و امیر محسن عرفان در کتاب سیر تاریخی مدعیان دروغین، دارای تألیفاتی هستند.

محقق نراقی در مستند الشیعه، شیخ یوسف بحرانی در کتاب الحدائق الناضر فی احکام العتره الطاهره، در مباحث اثبات تشیع دارای تألیفاتی است.

عبد المالك سعدی در کتاب البدعه، وهبی غاوجی در کتاب بدعت و احکام آن و جناب سبحانی در کتاب البدعه آثارها الموبقه به طور مبسوط به بحث بدعت پرداخته است.

^{۱-} از سایر مراجع معاصر (آیات عظام، سیدعلی خامنه‌ای، سیستانی، حسین وحید خراسانی، علوی گرگانی، جوادی عاملی و ..) در این خصوص استفتاء شد لیکن پاسخ ارائه ندادند.

سید محمد مرعشی طی مقاله‌ای به افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل، علی عالمی طی مقاله‌ای به افساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی، محمد امامی کاشانی در کتاب نقد و بررسی نظریات فقهی شورای نگهبان به افساد فی الارض پرداخته‌اند.

رحیم نوبهار در مقاله‌ای به بررسی فقهی قاعده حرمت تنفیر از دین پرداخته است. آقا رضا الهمدانی در مصباح الفقیه، محمدباقر الوحید البهبهانی در کتاب حاشیة مجمع الفائدة والبرهان الشیخ محمد علی الأنصاری در کتاب الموسوعة الفقهیة المیسرة آراء فقها را جمع نموده‌اند.

شهید اول در القواعد و الفوائد، حسینی مراغی در العناوین الفقهیة، مقداد سیوری در القواعد الفقهیة، جناب بجنوردی در کتاب القواعد الفقهیة، علی اکبر سیفی مازندرانی در مبانی الفقه الفاعل فی القواعد الفقهیة الأساسیة، جناب مکارم در کتاب قواعد فقهی خود به قواعد فقهی حرمت اختلال در نظام و ... دارای تألیف هستند.

محمدکاظم یزدی در عروه الوثقی، شیخ انصاری در کتاب المکاسب، الفیض الکاظمی در مفاتیح الشرائع، السید علی الطباطبائی در ریاض المسائل، عبدالعلی سبزواری در مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام الشیخ محمد تقی تستری در النجعة فی شرح المعه، السید محمد الصدر در ما وراء الفقه، المحقق الأردبیلی در مجمع الفائدة، شیخ جواهری در کتاب جواهر الکلام تقریباً در تمامی گفتارهای ده‌گانه فصل سوم یعنی ارتداد، افساد فی الارض و ... در کتاب جامع فقهی خویش، مطالبی آورده‌اند، فتوای شمول ارتداد در حوزه ضروریات مذهب از نظرات جالب توجه صاحب جواهر است.

العلامة الحلّی در تحریر الأحکام، ابن فهد الحلّی در المذهب البارع، الشهید الثانی در مسالک الأفهام، محقق حلّی در شرائع الإسلام، فخر المحققین در ایضاح الفوائد، شهید اول در اللمعة الدمشقیة، شیخ طوسی در کتاب مبسوط، استبصار، خلاف خود در موارد فقهی بخش سوم صاحب آرائی هستند که از این آراء در تحقیق حاضر استفاده شده است.

از کتاب أسس الحدود والتعزیرات المیرزا جواد التبریزی جزء کتاب‌های کار شده در زمینه تعزیر است.

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله، مرحوم منتظری در کتاب ولایه فقیه، موسوی گلپایگانی در الدر المنضود فی أحكام الحدود و ابوالقاسم خویی در تکملة المنهاج و مصباح الفقاهة، دارای تألیف هستند.

سید محمد ابطحی کاشانی، محمد مومن قمی در کتاب کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، مرحوم سید محمود هاشمی شاهرودی در بحث محارب و افساد فی الارض دارای تألیفاتی

هستند.

تألیفات و تحقیقات مذکور هیچ کدام از زاویه نگاه تحقیق حاضر به موضوع جرم انگاری مدعیان مهدویت ورود نکرده‌اند.

نتیجه‌گیری

کسی که مرتکب گناهان کبیره شود در حالی که آن را حلال بداند مرتد است. از طرفی دروغ بستن به امام و پیامبر گناه کبیره، بلکه اعظم کبائر است. لذا کسانی که ادعاهایی نسبت به بحث مهدویت دارند؛ چه آن‌که خود را امام قلمداد کنند و چه آن‌که به دروغ خود را منصوب از سوی امام کنند و از طرفی نظر فرد نسبت به حلال دانستن یا حرام دانستن در مورد این نسبت دروغ معلوم باشد و نیز برای وی روشن شود که ادعای وی حرام است و فرد از نتیجه عملش و حکم این عمل و این‌که در صورت حلال دانستن این عمل مرتد محسوب می‌شود و با این حال از این فعل و اعتقاد باطل و انتساب کذب به خداوند برنگردد و توبه ننماید چنین فردی مرتد و واجب القتل است.

از سویی دیگر قدر متیقن در مورد مدعی امامت نیز آنجا است که وی شیعه اثنی‌عشری بوده و لذا باید التزام به قبول ضروریات مذهب، از جمله اعتقاد شیعه به الهی بودن منصب امامت داشته باشد و با این حال ادعای امامت نماید که در صورت وی با این ادعا و امام دانستن خود، خودش را منصوب الهی می‌داند، پس کذب به خدا بسته است و کذب به خدا طبق نظر مشهور و اکثر قریب به اتفاق فقها موجب ارتداد است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرآن کریم

منابع عربی

کتب

- ابن بابوی (الشیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۲ش)، **الخصال** - جعفری، یعقوب، جلد ۱، چاپ ۱، قم: نسیم کوثر
- ابن قدامه المقدسی (ابن طی)، علی بن علی بن محمد بن طی (۱۴۰۵ق)، **الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الايقاعات و العقود**، جلد ۱۰، چاپ ۱، بیروت: دار الفکر
- اردبیلی (محقق اردبیلی)، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، **مجمع الفائدة و البرهان**، جلد ۱۳، چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناصر فی احکام العتره الطاهره**، تحقیق محمد تقی ایروانی، جلد ۱۱، چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ق)، **النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة**، قم: مجمع الفکر الاسلامی
- بیومی مهران، محمد (۱۳۷۴ش)، **الإمامة وأهل البيت**، جلد ۱، چاپ ۲، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۲ق)، **شرح المقاصد**، جلد ۱، چاپ ۱، قم: شریف الرضی
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۳ق)، **نهاية دارالعلم للملایین**، جلد ۳، چاپ ۴، بیروت: دار التراث الاسلامیه
- حلی (محقق اول) نجم الدین (۱۴۰۳ق)، **شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و حرام**، جلد ۴، چاپ ۲، تهران: انتشارات استقلال
- حلی (فخر المحققین)، فخر الدین ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ش)، **ایضاح الفوائد**، جلد ۴ و ۳، چاپ ۱، قم: اسماعیلیان
- حر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق)، **هدایة الامه إلى احکام الائمه (ع)**، جلد ۱، چاپ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه
- خمینی، روح اله (۱۳۷۹ش)، **تحریر الوسیله**، جلد ۱، چاپ ۱، قم: مؤسسه دارالعلم
- درازی بحرانی (محقق بحرانی)، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة**، جلد ۶، چاپ ۱، قم: مؤسسه نشر الاسلامی
- راغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، جلد ۱، چاپ ۲، بیروت: دار القلم
- سالوسی، علی أحمد (۱۹۸۷م)، **عقیده الإمامة عند الشيعة الاثني عشریة** - القاهرة

- سعدی، ابوحیب (۱۳۹۳ش)، القاموس الفقہی، جلد ۱، چاپ ۱، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، جلد ۱، چاپ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- صرامی، سیف الله (۱۳۷۶ش)، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری (معاونت اندیشه اسلامی)
- طبری (ابن رستم)، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، المسترشد، جلد ۱، چاپ ۱، تهران: مؤسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانبور
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۰۴ق)، دلائل الإمامه، جلد ۱، چاپ ۱، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه
- طوسی، ابوجعفر (۱۳۵۱ش)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۷، تهران: انتشارات کتابخانه مرتضویه
- فیض الکاشانی، محسن (۱۰۹۱ق)، مفاتیح الشرائع، جلد ۲، چاپ ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی^(ره)
- فیض الکاشانی، محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، جلد ۴، چاپ ۱، اصفهان: عطر عترت
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۷ش)، الذکری فی الشیعہ، جلد ۱، چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث
- عبدالرحمن، محمود (۱۴۰۲ق)، المعجم الفقہی، جلد ۱، چاپ ۱، قاهره: دارالفضیله
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعۃ الغراء، جلد ۱، چاپ ۱، قم: بوستان کتاب
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، اعلام نبوه، جلد ۱، چاپ ۱، بیروت: داروالمکتب الهلال
- مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد (۱۲۷۴ق)، المقنعه، جلد ۱، چاپ ۱، قم: مؤسسه نشر الاسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، جلد ۲۸، چاپ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیہ
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام، جلد ۴۱، چاپ ۷، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی
- نراقی (محقق نراقی)، احمد ابن محمد (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعہ، جلد ۷، چاپ ۱، مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث
- هاشمی الخوئی، حبیب الله (۱۴۰۶ق)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، چاپ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی

- همدانی، رضا (۱۳۷۶ش)، مصباح الفقہیہ، جلد ۷، چاپ ۱، قم: المؤسسة الجعفریة للاحیاء التراث

- هیثمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی ابن حجر (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقه، جلد ۱، چاپ ۱، لبنان: مؤسسه الرساله

پایان نامه:

- رهنما، اسحاق (۱۳۹۱)، بررسی نظریات نودینی، با تاکید بر رویکرد لوئیس رمبو (پایان نامه کارشناسی ارشد ادیان ابراهیمی)، قم: دانشگاه ادیان

سایت:

- سبحانی، جعفر (۱۳۹۸)، کد خبر 739892، قابل دریافت در:

fa.shafaqna.com

